

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

معاونت بررسی های اقتصادی



کاهش قیمت جهانی کالاهای اساسی و اثر آن
بر کشورهای صادرکننده این کالاها

گردآورنده:
گیتی شاکری

آبان ماه ۱۳۹۴

کاهش قیمت جهانی کالاهای اساسی^۱ و اثر آن بر کشورهای صادرکننده این کالاها^۲اقتصادهای صادرکننده کالاهای اساسی^۳

مقدمه

بعد از افزایش قابل توجه قیمت جهانی تعداد زیادی از کالاهای اساسی طی دهه ۲۰۰۰ (نمودار ۱) و (نمودار ۲)، مخصوصاً کالاهای گروه انرژی و فلزات، قیمت این گروه از کالاها از سال ۲۰۱۱ به شدت کاهش یافته است. بسیاری از تحلیل گران، دلیل افزایش چشمگیر قیمت این کالاها را، افزایش عرضه آن ها و کاهش رشد اقتصادهای نوظهور، مخصوصاً اقتصاد کشورهای آسیای شرقی می دانند. اگرچه پیش بینی قیمت کالاهای اساسی، به سختی امکان پذیر است، ولی اکثر تحلیل گران بر این باورند که با توجه به عرضه گسترده این کالاها و چشم انداز ضعیف اقتصاد جهانی، قیمت اکثر این کالاها طی پنج سال آینده در سطح پایینی باقی می ماند و یا افزایش اندکی خواهد داشت.

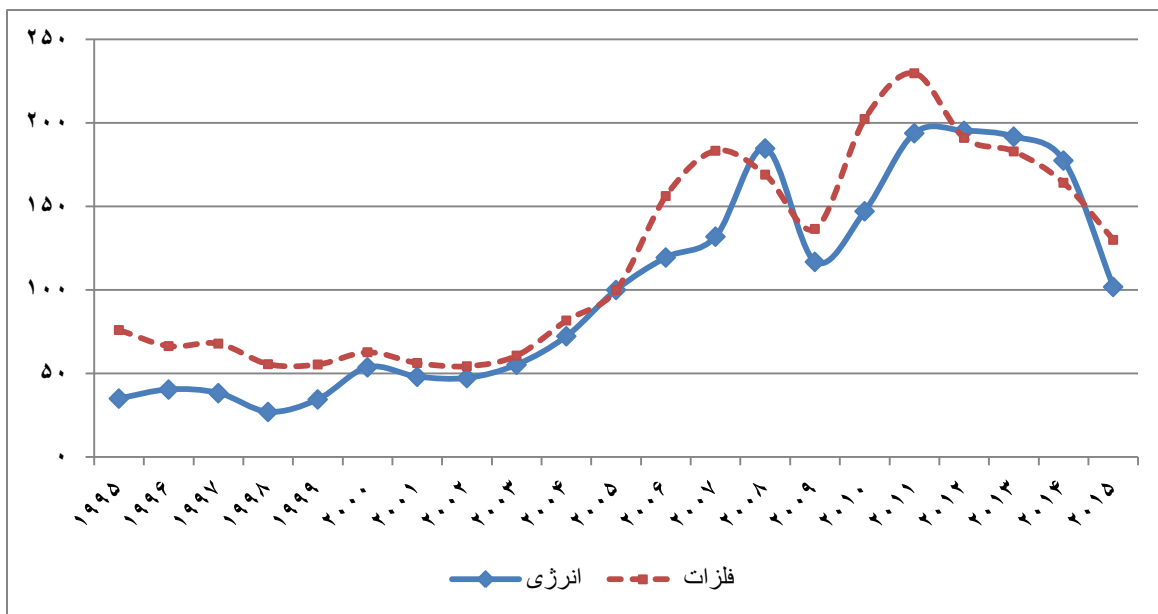
^۱ Commodity

^۲ به طور کلی اقتصادهای صادرکننده، به سه گروه تقسیم می شوند: صادرکنندگان کالاهای اساسی (Commodity)، صادرکنندگان کالاهای صنعتی (Manufacturing) و صادرکنندگان خدمات (Services). صادرکنندگان کالاهای اساسی شامل کشورهایی می شوند که دارای ذخایر عظیمی از منابع طبیعی یا زمین های بزرگ کشاورزی هستند، به طوری که جمعیت آن ها برای استفاده از تمام منابع آن ها اندک است.

^۳ در این گزارش منظور از کالاهای اساسی، کالاهای اولیه است که به صورت خام و فراوری نشده هستند و به دو گروه کالاهای استخراجی و غیراستخراجی تقسیم می شوند. کالاهای استخراجی شامل انرژی و فلزات و کالاهای غیراستخراجی شامل مواد غذایی و مواد خام (Raw Materials) هستند.

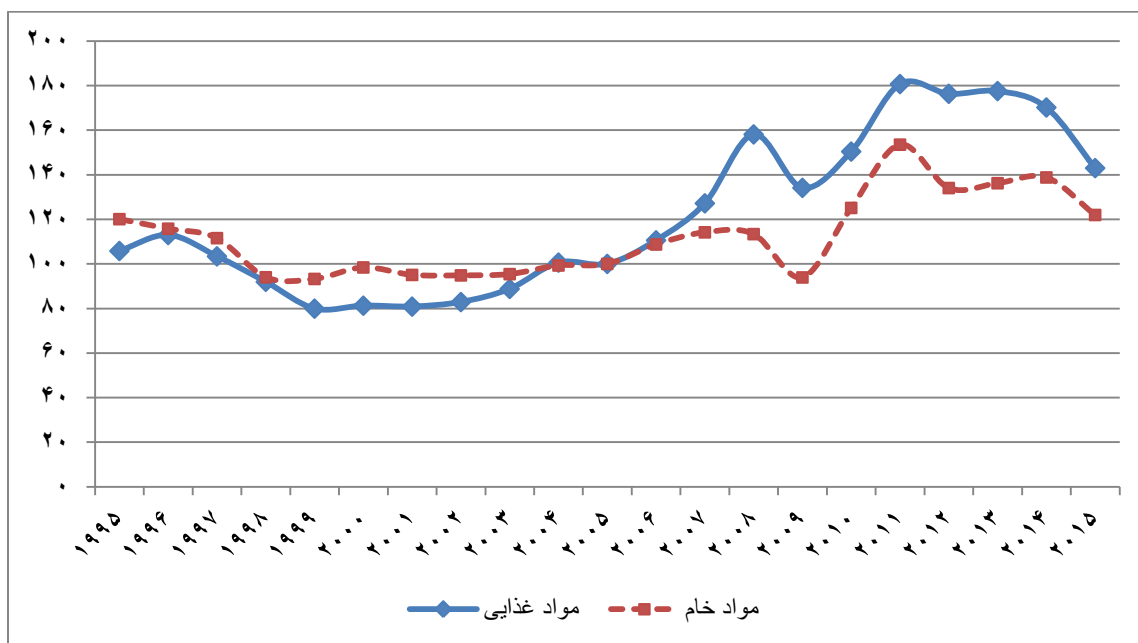
معاونت بررسی های اقتصادی

نمودار ۱- شاخص قیمت جهانی انرژی و فلزات بر اساس قیمت های ثابت سال ۲۰۰۵ (۱۹۹۵-۲۰۱۵)



منبع: صندوق بین المللی پول

نمودار ۲- شاخص قیمت جهانی مواد غذایی و مواد خام بر اساس قیمت های ثابت سال ۲۰۰۵ (۱۹۹۵-۲۰۱۵)



منبع: صندوق بین المللی پول

معاونت بررسی های اقتصادی

تغییرات قیمت های کالاهای اساسی، بر رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه و اقتصادهای نوظهور تاثیر زیادی دارد، به طوری که اکثر این اقتصادها در دوره افزایش قیمت های این کالاها طی دهه ۲۰۰۰ با رشدهای اقتصادی بالا و با کاهش قیمت های این کالاها از سال ۲۰۱۱، با کاهش شدید رشد اقتصادی مواجه بوده اند.^۱

در این گزارش به بررسی کانال های تاثیرگذاری قیمت کالاهای اساسی بر اقتصاد کشورهای صادرکننده این کالاها از جمله ایران و عوامل اثرگذار بر شدت تاثیرپذیری اقتصاد این کشورها از تغییرات قیمت این کالاها می پردازیم و بر اساس گزارش چشم انداز اقتصاد جهانی ارائه شده توسط صندوق بین المللی پول در اکتبر ۲۰۱۵، پیشنهاداتی برای این کشورها، ارائه خواهد شد.

کانال های تاثیرگذاری قیمت کالاهای اساسی بر اقتصاد

تغییرات قیمت کالاهای اساسی، اقتصاد کشورهای صادرکننده این کالاها را از دو کانال درآمد و سرمایه گذاری تحت تاثیر قرار می دهد.

✓ درآمد

افزایش قیمت کالاهای اساسی باعث افزایش درآمد کشورهای صادرکننده این کالاها می شود و درآمدهای بالاتر، تقاضای داخلی را گسترش می دهد و افزایش تقاضا، منجر به تحریک تولیدات داخلی می شود؛ البته همان طور که در چارچوب تئوری بیماری هلندی نیز بحث می شود، عرضه داخلی در تمام بخش های اقتصادی، به طور متوازن افزایش نمی یابد. از آنجا که بخشی از افزایش تقاضا برای کالاهای قابل مبادله، می تواند توسط واردات برآورده شود، کالاها و خدمات غیر قابل مبادله به طور نسبی کمیاب می شوند، بنابراین قیمت نسبی آن ها افزایش می یابد، در نتیجه تولیدات در این گروه از کالاها و خدمات نسبت به کالاهای قابل مبادله، افزایش خواهد یافت. همچنین وفور درآمدهای ارزی حاصل از صادرات کالای اساسی، منجر به افزایش ارزش پولی ملی و متعاقبا کاهش نرخ حقیقی ارز و قدرت رقابت پذیری کالاهای قابل مبادله خواهد شد.

✓ سرمایه گذاری

افزایش قیمت کالاهای اساسی باعث افزایش انگیزه سرمایه گذاری در بخش کالای مورد نظر و صنایع وابسته آن، از جمله صنایع مسکن و ساختمان و حمل و نقل می شود و در نهایت جریانات سرریز آن باعث رونق سایر بخش های اقتصاد و افزایش بیشتر درآمد خواهد شد. در میان مدت افزایش تولید کالاهای اساسی موجب معکوس شدن مسیر افزایش قیمت این کالاها نیز خواهد شد.

کانال های اثرگذاری درآمد و سرمایه گذاری به یکدیگر مرتبط اند، به طوری که هرچه افزایش درآمد ناشی از افزایش قیمت کالای اساسی بیشتر باشد، سرمایه گذاری بیشتری نیز صورت خواهد گرفت و هرچه افزایش سرمایه گذاری بیشتر باشد، افزایش درآمد حاصل از آن، بیشتر خواهد بود.

^۱ بر اساس آمار صندوق بین المللی پول

عوامل موثر بر شدت تاثیرپذیری اقتصاد از قیمت های کالاهای اساسی

ویژگی های منحصر به فرد هر کشور و چارچوب سیاستی آن، می تواند بر شدت تاثیرپذیری نرخ رشد تولید از تغییرات قیمت کالاهای اساسی موثر باشد. واکنش رشد اقتصاد در مقابل تغییرات قیمت این کالاها در کشورهایی بیشتر خواهد بود که :

- ✓ مواد اولیه صادراتی آن ها انرژی و فلزات است.
- ✓ بازارهای مالی آن ها کمتر توسعه یافته است.
- ✓ نرخ ارز انعطاف پذیری کمتری دارد.
- ✓ ساختار بودجه ای دولت، تغییرات موافق چرخه ای دارد^۱.

عوامل موثر بر چرخه های تجاری ایجاد شده ناشی از تغییرات قیمت کالاهای اساسی

عوامل متعددی وجود دارند که بر چرخه های تجاری ناشی از تغییرات قیمت کالاهای اساسی و اثرات آن بر اقتصاد یک کشور تاثیر گذارند.

✓ انتظارات در مورد دائمی بودن تغییرات قیمت کالاهای اساسی

انتظارات کارگزاران اقتصادی در مورد افزایش قیمت کالای اساسی، در ایجاد چرخه های تجاری تاثیر زیادی دارد. اگر انتظار بر این باشد که افزایش قیمت کالای اساسی برای مدت زمان طولانی دوام خواهد داشت، مصرف و سرمایه گذاری در کشور صادرکننده کالای اساسی افزایش بیشتری می یابد. افزایش شدیدتر تقاضای داخلی در زمان افزایش قیمت کالای اساسی، کاهش مخارج بیشتری را در هنگام کاهش قیمت کالای مذکور، می طلبد؛ بنابراین شدت چرخه های رکود و رونق ایجاد شده در اقتصاد ناشی از تغییر قیمت این نوع کالا، افزایش می یابد.

✓ سیاست مالی

معمولا در کشورهای صادرکننده کالاهای اساسی، مخصوصا کشورهای صادرکننده انرژی، سهم زیادی از درآمدهای حاصل از صادرات این نوع کالاها، متعلق به دولت است. بنابراین افزایش قیمت کالای اساسی ممکن است منجر به رفع محدودیت های بودجه ای دولت در این کشورها شود و دولت مخارج خود را افزایش دهد. البته اگر دولت از درآمدهای حاصل از صادرات کالای اساسی برای تامین مخارج مصرفی خود استفاده کند، این موضوع می تواند باعث افزایش شدت چرخه های رکود و رونق حاصل از تغییرات قیمت کالای مذکور شود ولی افزایش مخارج سرمایه گذاری مانند سرمایه گذاری در زیرساخت ها و سرمایه انسانی، می تواند منافع بلندمدتی را به همراه داشته باشد.

✓ اصطکاک های تامین مالی

در زمان افزایش قیمت کالای اساسی و ایجاد رونق در اقتصاد، ارزش خالص^۲ بنگاه های اقتصادی افزایش می یابد، بنابراین شرایط گرفتن وام برای آن ها آسان تر می شود و متعاقبا هزینه سرمایه آن ها کاهش می یابد و به طور کلی می توان گفت

^۱ با افزایش قیمت کالای اساسی و رونق اقتصادی، مخارج دولت نیز افزایش می یابد و از طریق تحریک تقاضا منجر به افزایش رشد اقتصادی می گردد و با کاهش قیمت کالای اساسی و کاهش درآمدهای ارزی، بودجه دولت نیز انقباضی می شود و رکود اقتصادی تشدید می گردد.

^۲ Net Worth

معاونت بررسی های اقتصادی

که اصطکاک های تامین مالی در اقتصاد کمتر می شود. کاهش هزینه های تامین مالی، درآمد و تولید را بیشتر افزایش می دهد و این اثر هنگام کاهش قیمت کالای اساسی، معکوس می شود. بنابراین تاثیر قیمت کالای اساسی بر شرایط تامین مالی، کانال دیگری است که بر شدت چرخه های رکود و رونق ایجاد شده در اقتصاد می افزاید.

✓ تخصیص مجدد بین بخشی

با رونق بخشی قیمت کالای اساسی^۱ و افزایش قیمت نسبی کالاهای غیرقابل مبادله^۲، عوامل تولید (نیروی کار و سرمایه) از بخش های قابل مبادله به بخش های کالای اساسی و کالاهای غیرقابل مبادله منتقل می شوند. این تخصیص مجدد بین بخشی عوامل تولید، ممکن است مسائل جدیدی را در اقتصاد ایجاد کند. اگر بخش صنعت کشور اثرات خارجی مثبتی در اقتصاد داشته باشد (مثلا پیوندهای پسین و پیشین زیادی داشته باشد)، کاهش سهم این بخش از کل تولید، مشکلاتی را در اقتصاد به وجود می آورد و ممکن است بهره وری کل عوامل تولید اقتصاد کاهش یابد.

تغییرات تولید بالقوه^۳ و تولید واقعی^۴

نکته مهمی که در رابطه با تاثیرگذاری تغییرات قیمت کالاهای اساسی بر اقتصاد کشورها وجود دارد، امکان تغییر تولید بالقوه^۵ در کنار تغییر تولید واقعی^۶ است^۷. این موضوع باید هنگام انتخاب سیاست های مناسب اقتصادی، توسط سیاست گذاران در نظر گرفته شود.

تغییرات تولید بالقوه در چارچوب حسابداری رشد، توسط تغییرات نیروی کار، سرمایه و بهره وری کل عوامل تولید تعیین می شود؛ بنابراین تغییرات قیمت کالای اساسی از طریق اثرگذاری بر این سه عامل، ممکن است تولید بالقوه را نیز تحت تاثیر قرار دهد.

^۱ معمولاً در ادبیات مربوط به تاثیر افزایش قیمت کالاهای اساسی بر اقتصاد کشورها، اقتصاد به سه بخش منابع (که معمولاً همان کالای اساسی است)، بخش قابل مبادله و بخش غیرقابل مبادله تقسیم می گردد.

^۲ بر اساس آنچه که در قسمت کانال های تاثیرگذاری قیمت کالا بر اقتصاد توضیح داده شد.

^۳ Potential Output

^۴ Actual Output

^۷ تولید بالقوه به عنوان سطحی از تولید تعریف می شود که با شرایط تورمی باثبات، سازگار است (به عبارت دیگر شرایطی که فشارهای تورمی یا ضدتورمی (Deflation) وجود ندارد). در صورت وقوع شوک های اقتصادی، تولید واقعی (محقق شده) در کوتاه مدت به طور موقتی از تولید بالقوه فاصله می گیرد. انحراف تولید واقعی از تولید بالقوه، منعکس کننده تعدیل کند قیمت ها و دستمزدها نسبت به شوک های اقتصادی است که باعث می شود همگرایی تولید واقعی به سمت سطح بالقوه خود، به کندی صورت گیرد. به عنوان مثال زمانی که تولید واقعی در سطحی پایین تر از تولید بالقوه قرار دارد (شکاف منفی تولید وجود دارد)، این موضوع متضمن این است که عرضه اضافی نیروی کار یا سرمایه وجود دارد، در این حالت اجرای سیاست های انبساطی می تواند منجر به نزدیک شدن تولید واقعی به سمت تولید بالقوه گردد.

معاونت بررسی های اقتصادی

✓ سرمایه

افزایش قیمت کالای اساسی (در صورتی که دائمی در نظر گرفته شود) منجر به افزایش مخارج سرمایه گذاری در بخش کالای مورد نظر و صنایع وابسته آن می شود. نرخ های سرمایه گذاری بالاتر در بخش های مختلف اقتصادی، باعث افزایش سرمایه و در نتیجه تولید بالقوه خواهد شد.

✓ نیروی کار

افزایش های بزرگ و دائمی در قیمت های جهانی کالاهای اساسی، می تواند منجر به کاهش نرخ بیکاری در اقتصادهای صادرکننده کالاهای اساسی شود. به دنبال یک دوره نرخ های بیکاری پایین از طریق اثرات مثبت اقتصادی، نرخ بیکاری ساختاری^۱ نیز کاهش می یابد و متعاقباً نرخ مشارکت اقتصادی افزایش خواهد یافت. در نهایت افزایش عرضه نیروی کار، منجر به افزایش تولید بالقوه خواهد شد.

✓ بهره وری کل عوامل تولید

افزایش قیمت کالاهای اساسی، می تواند از طریق امکان به کارگیری تکنولوژی های بالاتر و افزایش مخارج تحقیق و توسعه، منجر به افزایش بهره وری کل عوامل تولید شود. همچنین تخصیص مجدد عوامل تولید میان بخش های مختلف اقتصادی نیز می تواند بر میزان بهره وری تاثیرگذار باشد، ولی مثبت یا منفی بودن این تاثیر مبهم است. همان طور که گفته شد با افزایش قیمت کالای اساسی، عوامل تولید از بخش های قابل مبادله به بخش های کالای اساسی و غیرقابل مبادله انتقال می یابند^۲ و اگر بهره وری بخش های قابل مبادله قابل توجه باشد، این موضوع اثر منفی بر بهره وری کل عوامل تولید خواهد داشت.

نکته قابل توجه در رابطه با اثر گذاری افزایش قیمت کالاهای اساسی بر افزایش سرمایه و نیروی کار این است که کانال اثر گذاری مذکور صرفاً در زمینه ارتقاء توان بالقوه تولید است که افزایش مذکور الزاماً پایدار نیست و متضمن رشد اقتصادی دائمی نخواهد بود.

اقتصاد ایران

ایران به عنوان یک کشور صادرکننده کالای اساسی

بر اساس گزارش چشم انداز اقتصاد جهانی صندوق بین المللی پول، کشوری در گروه کشورهای صادرکنندگان کالای اساسی طبقه بندی می شود که دارای یکی از دو شرط زیر باشد:

۱. سهم صادرات کالای اساسی از کل صادرات، در بین سال های ۱۹۶۲ تا ۲۰۱۵، به طور متوسط، حداقل ۳۵ درصد باشد.

^۱ بیکاری که در اثر بیکار ماندن نیروی کار برای یک مدت طولانی و به روز نشدن مهارت های کاری آن ها به وجود می آید.

^۲ در این گزارش، کل اقتصاد به سه بخش قابل مبادله، کالای اساسی و غیرقابل مبادله تقسیم بندی می شود.

معاونت بررسی های اقتصادی

۲. سهم خالص صادرات کالای اساسی از کل حجم تجارت^۱، در بین سال های ۱۹۶۲ تا ۲۰۱۵، به طور متوسط حداقل ۵ درصد باشد.

در جدول ۱ سهم صادرات کالاهای اساسی (به تفکیک انواع کالا) از کل صادرات و سهم خالص صادرات کالاهای اساسی از کل حجم تجارت، برای کشور ایران و تعدادی از کشورهای منتخب نشان داده شده است. همان طور که مشاهده می شود، کشور ایران با سهم ۸۱,۵ درصدی صادرات کالاهای اساسی از کل صادرات و سهم ۴۱,۴ درصدی خالص صادرات کالاهای اساسی از کل حجم تجارت، به عنوان یک کشور صادرکننده کالای اساسی محسوب می شود و می تواند بعد از کشور عربستان (با سهم ۸۵,۸ درصدی صادرات کالاهای اساسی از کل صادرات و سهم ۴۷,۳ درصدی خالص صادرات کالاهای اساسی از کل حجم تجارت)، وابسته ترین کشور به صادرات کالای اساسی، در میان کشورهای منتخب در نظر گرفته شود.

جدول ۱- سهم صادرات کالاهای اساسی از کل صادرات و سهم خالص صادرات کالاهای اساسی از کل حجم تجارت

(درصد؛ متوسط دوره ۲۰۱۵-۱۹۶۲)

نام کشور	سهم صادرات کالاهای اساسی از کل صادرات					سهم خالص صادرات کالا های اساسی از کل حجم تجارت
	کالاهای استخراجی		کالاهای غیراستخراجی		کل کالاهای اساسی	
	انرژی ^۲	فلزات ^۳	مواد غذایی ^۴	مواد خام ^۵		
ایران	۷۸٫۹	۰٫۶	۰٫۴	۱٫۶	۸۱٫۵	۴۱٫۴
عربستان سعودی	۸۵٫۵	۰٫۱	۰٫۱	۰٫۱	۸۵٫۸	۴۷٫۳
مالزی	۱۲٫۷	۶٫۳	۸٫۲	۱۷٫۸	۴۵٫۰	۱۵٫۳
اندونزی	۴۰٫۸	۰٫۵	۸٫۵	۱۰٫۱	۶۴٫۴	۲۴٫۹
برزیل	۳٫۳	۹٫۵	۲۳٫۵	۸٫۹	۴۵٫۳	۸٫۳
روسیه	۵۰٫۳	۶٫۶	۱٫۰	۲٫۵	۶۰٫۵	۳۴٫۰

منبع: صندوق بین المللی پول

درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی

همان طور که گفته شد، تغییرات قیمت های کالاهای اساسی، بر رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه و اقتصادهای نوظهور تاثیر زیادی داشته است به طوری که اکثر این اقتصادها در دوره افزایش قیمت های این کالاها طی دهه ۲۰۰۰ با رشدهای اقتصادی بالا و با کاهش قیمت های این کالاها از سال ۲۰۱۱، با کاهش شدید رشد اقتصادی مواجه بوده اند. در نمودار ۳ و نمودار ۴ نرخ رشد درآمدهای نفتی و نرخ رشد اقتصادی کشور ایران، طی سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ نشان داده

^۱ مجموع صادرات و واردات

^۲ زغال سنگ، نفت خام، گاز طبیعی

^۳ آلومینوم، مس، سنگ آهن، سرب، نیکل، قلع و روی

^۴ موز، جو، کاکائو، روغن نارگیل، گوشت گاو، ذرت، ماهی، پرتقال، برنج،

^۵ پنبه، چوب های جنگلی، انواع پوست، کائوچو، سویا، پشم

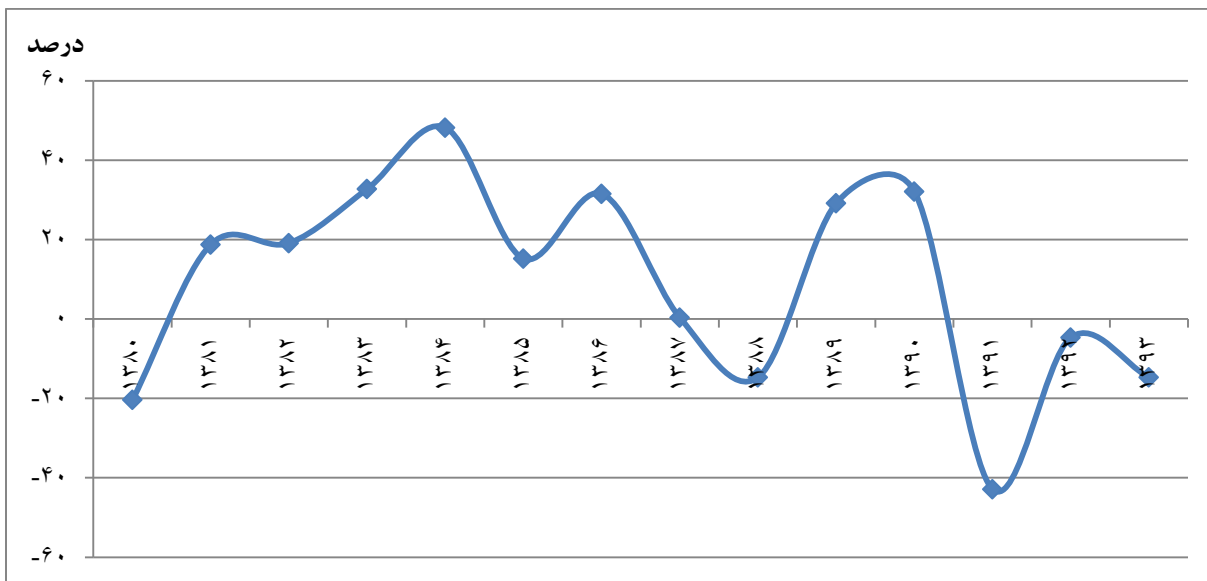
معاونت بررسی های اقتصادی

شده است.^۱ به طور کلی، هماهنگی روند این دو متغیر، در بسیاری از سال ها، در این دو نمودار قابل مشاهده است. به عنوان مثال با افزایش نرخ رشد درآمدهای نفتی در سال ۱۳۸۱ نسبت به سال قبل (از ۲۰,۳- درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱۸,۷ درصد در سال ۱۳۸۱)، نرخ رشد اقتصادی نیز حدوداً چهار برابر شده و از ۲,۱ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۸,۱ درصد در سال ۱۳۸۱ رسیده است.

بارزترین نشانه تاثیرپذیری نرخ رشد اقتصادی از درآمدهای نفتی، طی سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ قابل مشاهده است. با افزایش شدید درآمدهای نفتی در سال ۱۳۸۹ و کاهش شدید آن در سال ۱۳۹۱ در اثر تحریم های اقتصادی، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی نیز روند مشابهی را طی کرده، به طوری که پس از رشد ۶,۵ درصدی در سال ۱۳۸۹، به نرخ ۶,۸- درصد در سال ۱۳۹۱ کاسته شده است. با بهبود نسبی مجدد نرخ رشد درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۲ (کاهش نرخ رشد منفی)، نرخ رشد اقتصادی نیز بهبود یافته و به ۱,۹- درصد رسیده است.

در سال ۱۳۹۳، اگرچه از نرخ رشد درآمدهای نفتی، دوباره کاسته شده، ولی نرخ رشد تولید، افزایش یافته و به ۳ درصد رسیده است. از جمله عواملی که به افزایش نرخ رشد مثبت اقتصادی در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۹۲ منجر شد، می توان به کاهش بی ثباتی در اقتصاد، افزایش واردات واسطه ای و افزایش بودجه عمرانی دولت اشاره کرد.^۲

نمودار ۳- نرخ رشد درآمدهای نفتی (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



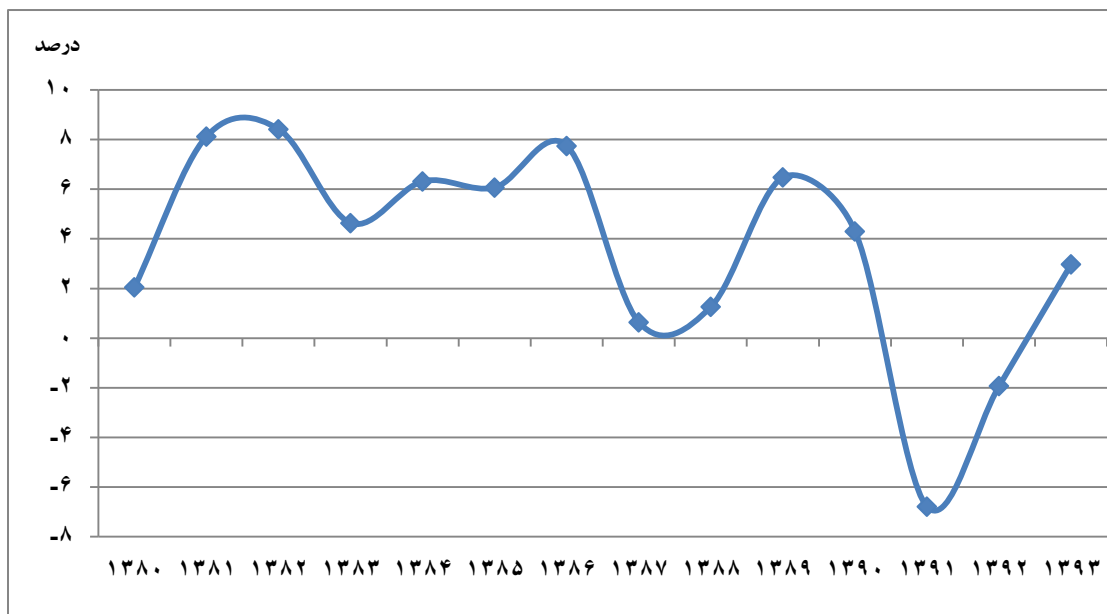
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

^۱ از آنجا که از سال ۱۳۹۰ تحریم هایی علیه ایران وضع شده که شامل تحریم صادرات نفت نیز هست، به جای نرخ رشد قیمت نفت، از نرخ رشد درآمدهای نفتی استفاده شده است.

^۲ گزارش تحلیل بخش حقیقی اقتصاد و چشم انداز رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۴، موسسه عالی آموزش، پژوهش، مدیریت و برنامه ریزی، تیر ۱۳۹۴

معاونت بررسی های اقتصادی

نمودار ۴- نرخ رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه، به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

درآمدهای نفتی و تقاضای داخلی

همان طور که در قسمت کانال های تاثیرگذاری قیمت کالاهای اساسی بر اقتصاد گفته شد، افزایش قیمت کالاهای اساسی باعث افزایش درآمد در کشورهای صادرکننده این نوع کالاها می شود و درآمدهای بالاتر، تقاضای داخلی را گسترش می دهد و افزایش تقاضا، منجر به تحریک تولیدات داخلی می شود. بنابراین در این قسمت، به بررسی رابطه تقاضای داخلی و درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران می پردازیم.

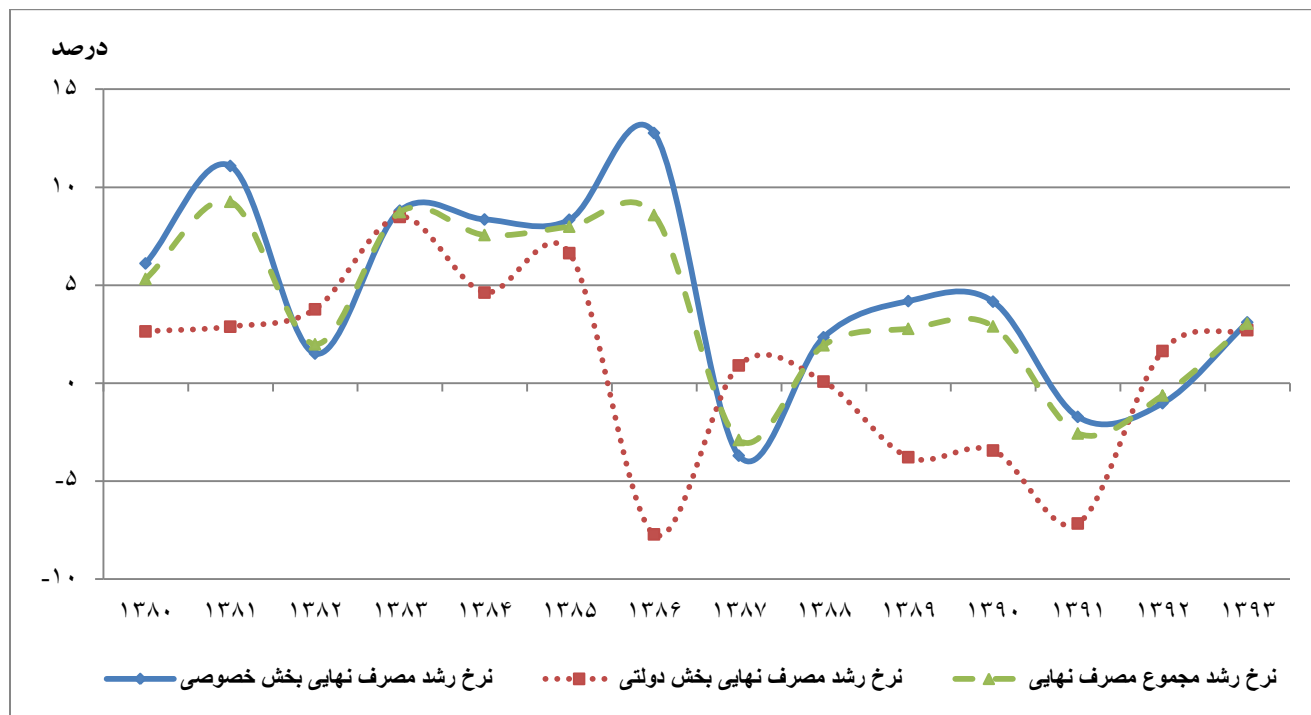
مصرف نهایی

در نمودار ۵ نرخ رشد مصرف نهایی بخش خصوصی، بخش دولتی و مجموع مصرف نهایی نشان داده شده است. کاهش نرخ رشد هر سه متغیر، همزمان با کاهش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۱، در نمودار قابل مشاهده است. همچنین با افزایش نرخ رشد درآمدهای نفتی در سال های بعدی، مصرف نهایی نیز در اقتصاد افزایش یافته است.

معاونت بررسی های اقتصادی

نمودار ۵- نرخ رشد حقیقی مصرف نهایی بخش خصوصی، بخش دولتی و مجموع مصرف نهایی،

به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

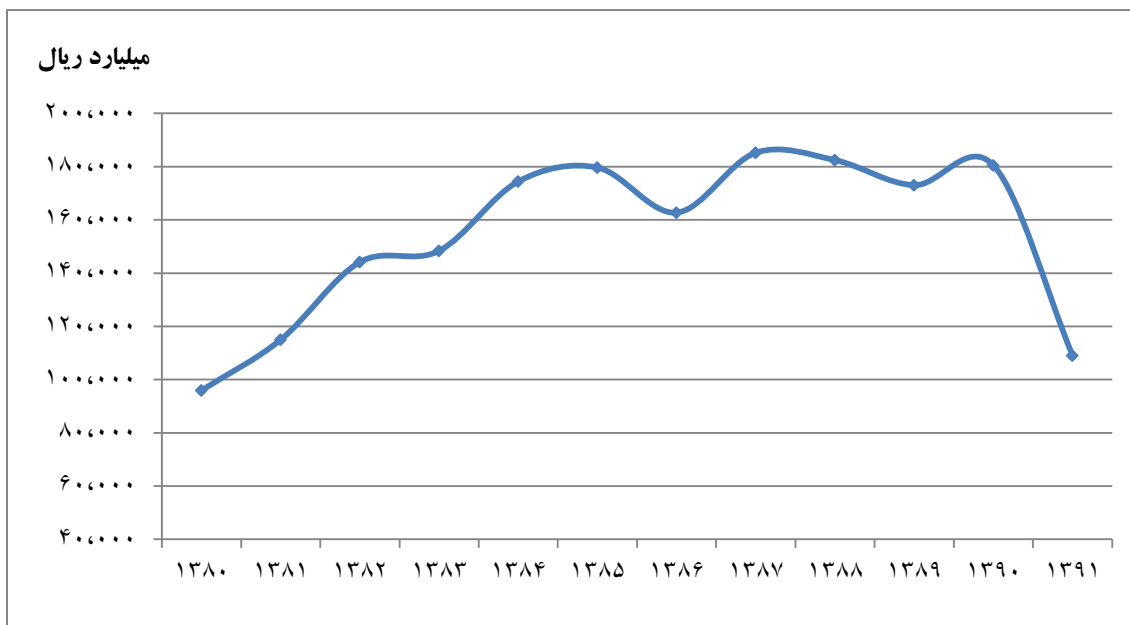
سرمایه گذاری

همان طور که در نمودار ۶، نمودار ۷ و نمودار ۸ مشاهده می شود، روند سرمایه گذاری در بخش دولتی، بخش خصوصی و متعاقباً مجموع سرمایه گذاری، طی دهه هشتاد صعودی بوده، ولی میزان هر سه متغیر در سال ۱۳۹۱ کاهش شدیدی داشته است.

در نمودار ۹ نرخ رشد سرمایه گذاری به تفکیک بخش های ماشین آلات و ساختمان نشان داده شده است. در سال ۱۳۹۱ نرخ رشد سرمایه گذاری در هر دو بخش ماشین آلات و ساختمان کاهش شدیدی یافته (به ترتیب ۳۵٫۷- درصد و ۱۳٫۸- درصد) و در سال های بعد، روند صعودی طی کرده است.

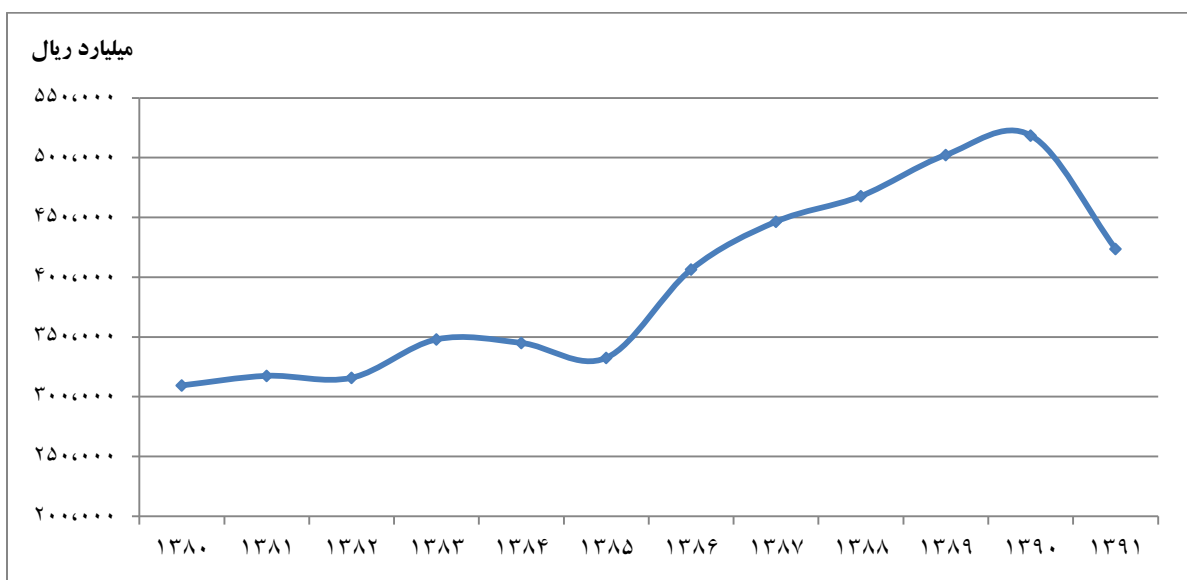
معاونت بررسی های اقتصادی

نمودار ۶- سرمایه گذاری حقیقی بخش دولتی، به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۰-۱۳۹۱)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

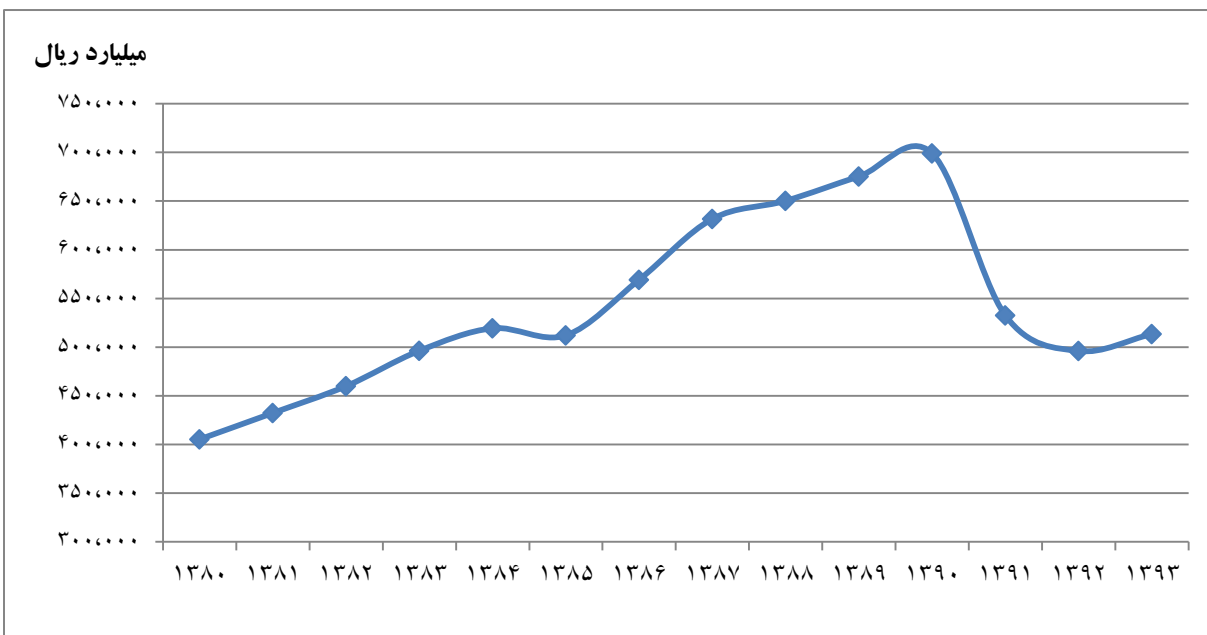
نمودار ۷- سرمایه گذاری حقیقی بخش خصوصی، به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۰-۱۳۹۱)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

معاونت بررسی های اقتصادی

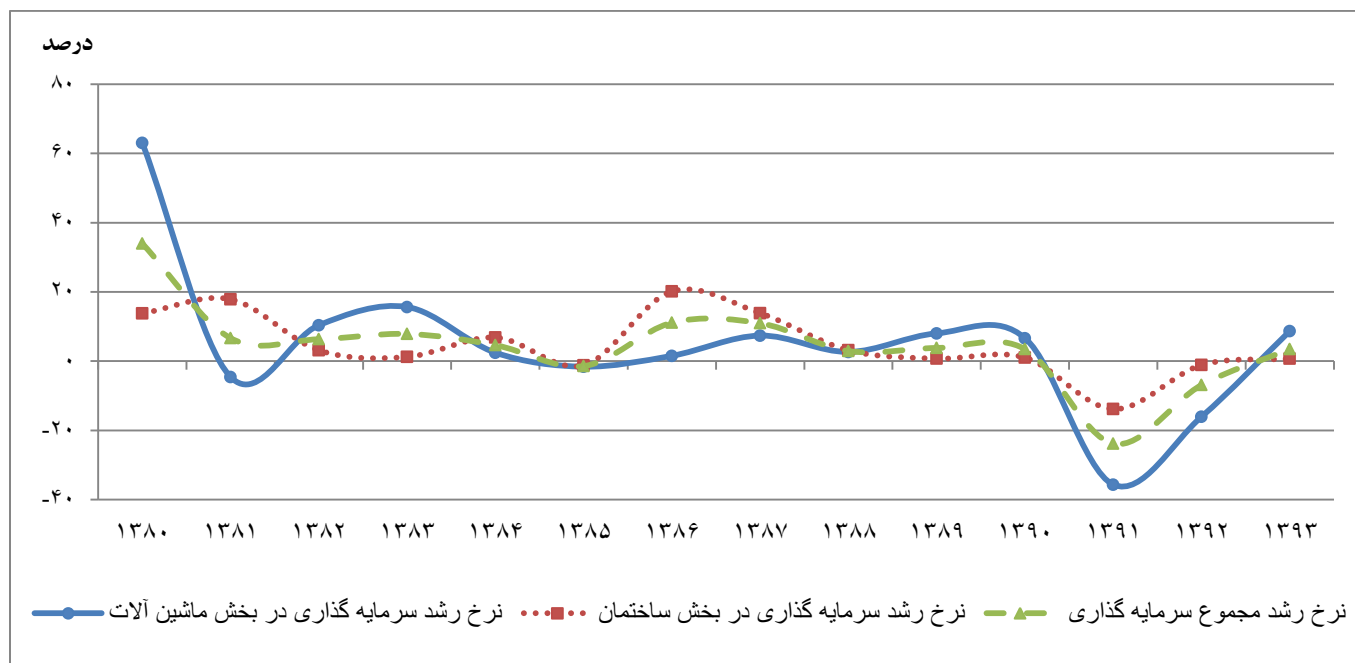
نمودار ۸- مجموع سرمایه گذاری حقیقی، به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نمودار ۹- نرخ رشد حقیقی سرمایه گذاری در بخش ماشین آلات و ساختمان و نرخ رشد حقیقی مجموع سرمایه گذاری،

به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

درآمدهای نفتی و بخش های اقتصادی

همان طور که در قسمت تخصیص مجدد بین بخشی بیان شد، افزایش تقاضای حاصل از افزایش درآمد صادراتی کالاهای اساسی، تولید را در بخش های مختلف اقتصادی، به طور متوازن افزایش نمی دهد. از آنجا که بخشی از تقاضای ایجاد شده در بخش های قابل مبادله می تواند از طریق واردات برآورده شود، قیمت نسبی کالاها و خدمات در بخش های غیرقابل مبادله افزایش می یابد، در نتیجه تولید در این بخش، افزایش بیشتری خواهد یافت.

در این قسمت به بررسی روند ارزش افزوده بخش ساختمان و روند سرمایه گذاری در این بخش به عنوان یک بخش غیرقابل مبادله و روند ارزش افزوده بخش صنعت به عنوان یک بخش قابل مبادله می پردازیم.^۱ همچنین به روند واردات و ترکیب آن بر حسب نوع کالا طی دوره مورد بررسی اشاره ای خواهیم کرد.

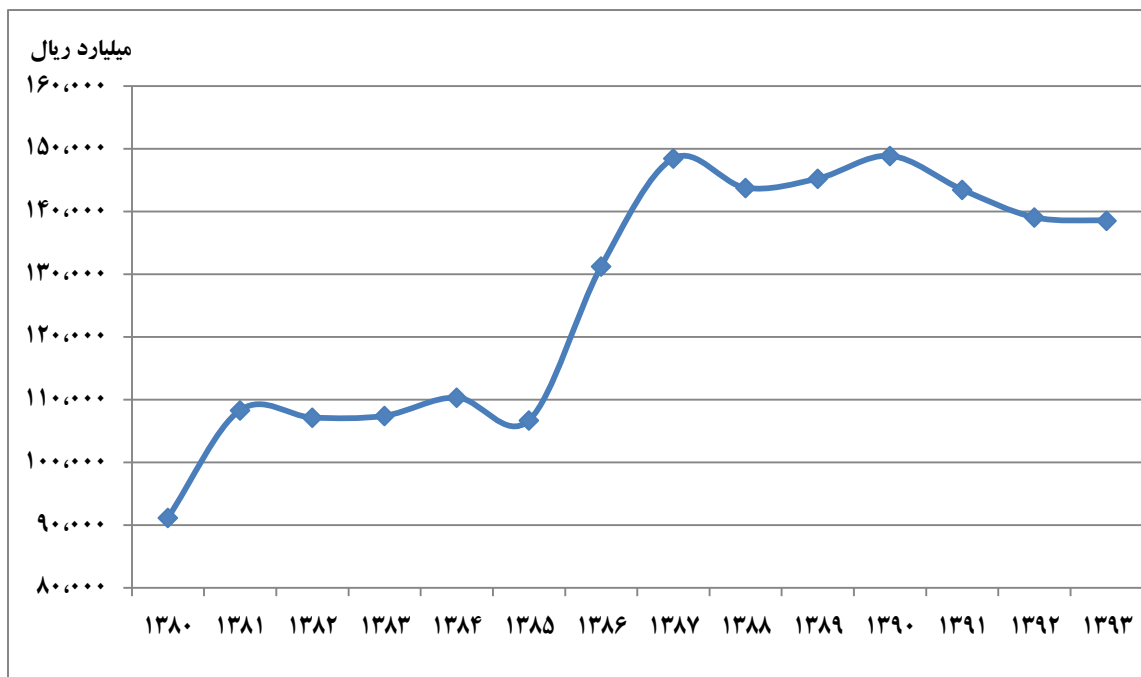
در نمودار ۱۰ ارزش افزوده حقیقی بخش ساختمان طی دوره ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ نشان داده شده است. بر اساس این نمودار، ارزش افزوده بخش مذکور در سال های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ با رشد بالایی مواجه بوده و از سال ۱۳۹۱ روند کاهشی داشته است. همان طور که در نمودار ۱۱ و نمودار ۱۲ مشاهده می شود، میزان سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان های جدید طی دوره مورد بررسی روند پرنوسانی داشته است. در نمودار ۱۱ علاوه بر نرخ رشد اسمی سرمایه گذاری در بخش ساختمان، نرخ رشد درآمدهای نفتی نیز نشان داده شده است. هماهنگی روند نرخ رشد این دو متغیر در نمودار مذکور قابل مشاهده است؛ همچنین با افزایش درآمدهای نفتی طی نیمه دوم دهه هشتاد و نرخ های رشد بالا در اکثر سال ها در این دوره، نرخ های رشد اسمی و حقیقی سرمایه گذاری در بخش ساختمان نیز طی سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ روند صعودی طی کرده و با کاهش درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۱، نرخ رشد اسمی سرمایه گذاری در سال های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ کاهش یافته و نرخ رشد حقیقی در سال های مذکور منفی شده است.

در سمت تقاضا، کاهش قدرت خرید مصرف کنندگان در اثر نرخ های رشد اقتصادی منفی طی سال های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ و در نتیجه کاهش تقاضای مصرفی برای مسکن، در کنار جذاب تر شدن سپرده گذاری در بانک ها به علت کاهش نرخ تورم و مثبت شدن نرخ حقیقی سود سپرده بانکی از سال ۱۳۹۲ و در نتیجه کاهش تقاضای سرمایه ای برای مسکن، از دلایل رکود در بخش ساختمان و مسکن در دو سال اخیر بوده است. کاهش تقاضای مسکن، منجر به عدم توانایی افزایش قیمت مسکن توسط عرضه کنندگان و متعاقبا کاهش حاشیه سود ساخت و ساز و بنابراین رکود سمت عرضه شده است. بنابراین، وابستگی این بخش، به عنوان یک بخش غیرقابل مبادله، به درآمدهای نفتی، قابل مشاهده است.

^۱ کالاهایی که در سه گروه اول طبقه بندی صنعتی استاندارد (ISIC) سازمان ملل متحد قرار دارند (بخش های کشاورزی، معدن و صنعت (Manufacture))، به طور معمول، مبادله پذیرترین کالاها هستند، در حالی که کالاهای گروه های دیگر (مانند ساختمان، خدمات و حمل و نقل) به طور کلی، به عنوان کالاهای غیرقابل مبادله در نظر گرفته می شوند. (ساجز و لارین (Sachs and Larrain)، ۱۹۹۳، اقتصاد کلان در اقتصاد جهانی، فصل ۲۱، کالاهای قابل مبادله و غیرقابل مبادله)

معاونت بررسی های اقتصادی

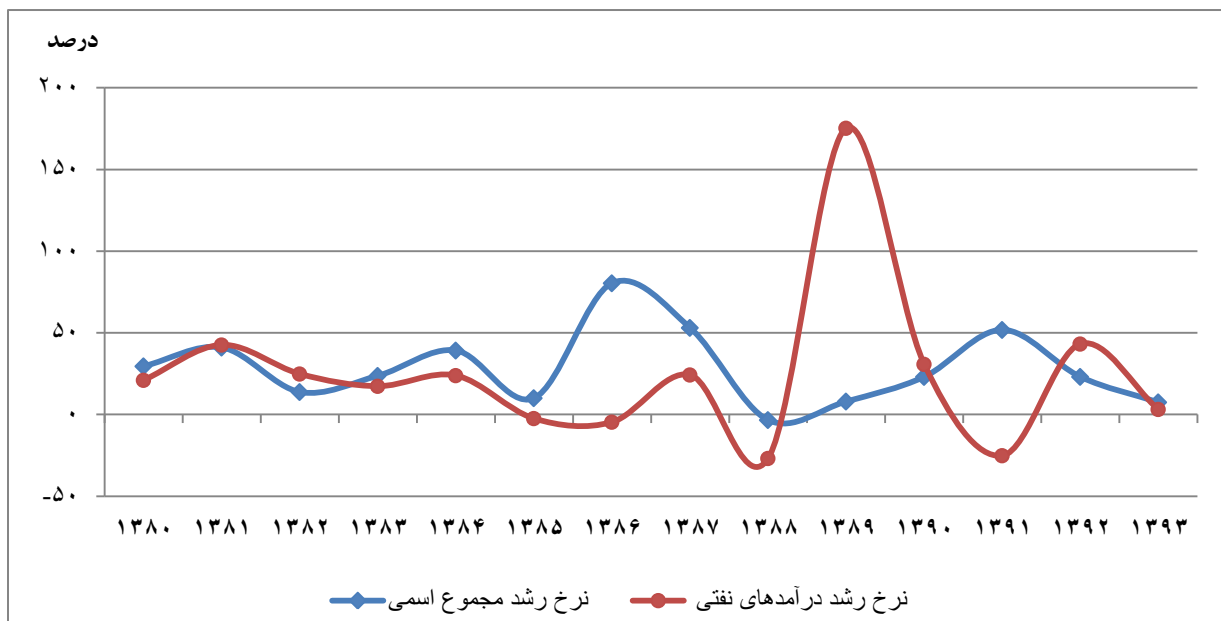
نمودار ۱۰- ارزش افزوده حقیقی بخش ساختمان به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

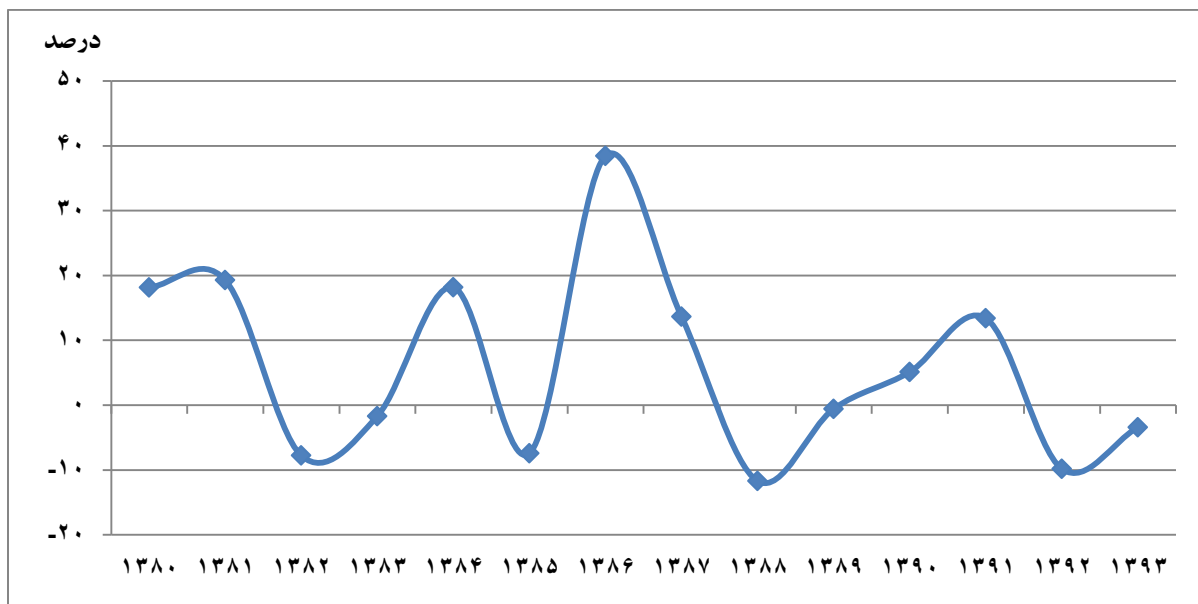
معاونت بررسی های اقتصادی

نمودار ۱۱- نرخ رشد اسمی سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان های جدید و نرخ رشد درآمدهای نفتی (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نمودار ۱۲- نرخ رشد حقیقی^۱ سرمایه گذاری بخش خصوصی در ساختمان های جدید (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

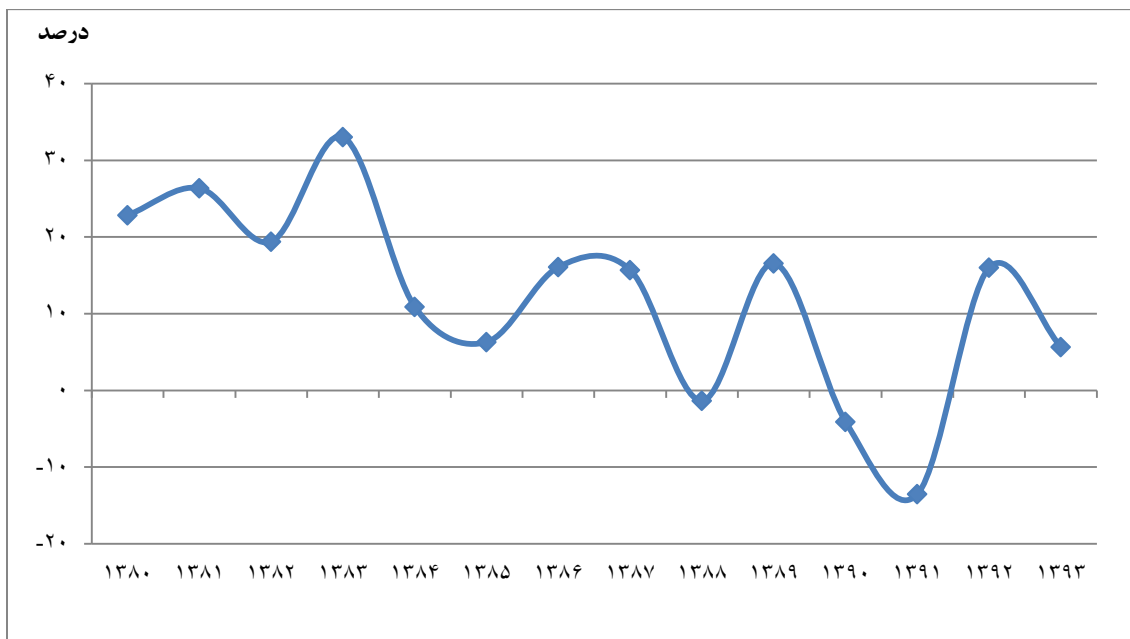
در نمودار ۱۳ نرخ رشد واردات طی دوره ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ نشان داده شده است. نرخ رشد واردات با نرخ رشد درآمدهای نفتی طی دوره مذکور هماهنگی بسیاری داشته است، به طوری که با افزایش شدید درآمدهای نفتی در سال ۱۳۸۹ نرخ رشد

^۱ ارقام جاری با استفاده از شاخص بهای خدمات ساختمانی به قیمت ثابت ۱۳۹۰، تعدیل شده اند.

معاونت بررسی های اقتصادی

واردات نیز نسبت به سال قبل افزایش زیادی داشته و با منفی شدن نرخ رشد درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۱، نرخ رشد واردات نیز در سال مذکور به ۱۳,۵۲- درصد رسیده است. در نهایت با افزایش مجدد نرخ رشد درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۲ و کاهش دوباره آن در سال ۱۳۹۳، نرخ رشد واردات نیز روند مشابهی را طی کرده است.

نمودار ۱۳- نرخ رشد واردات^۱ (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



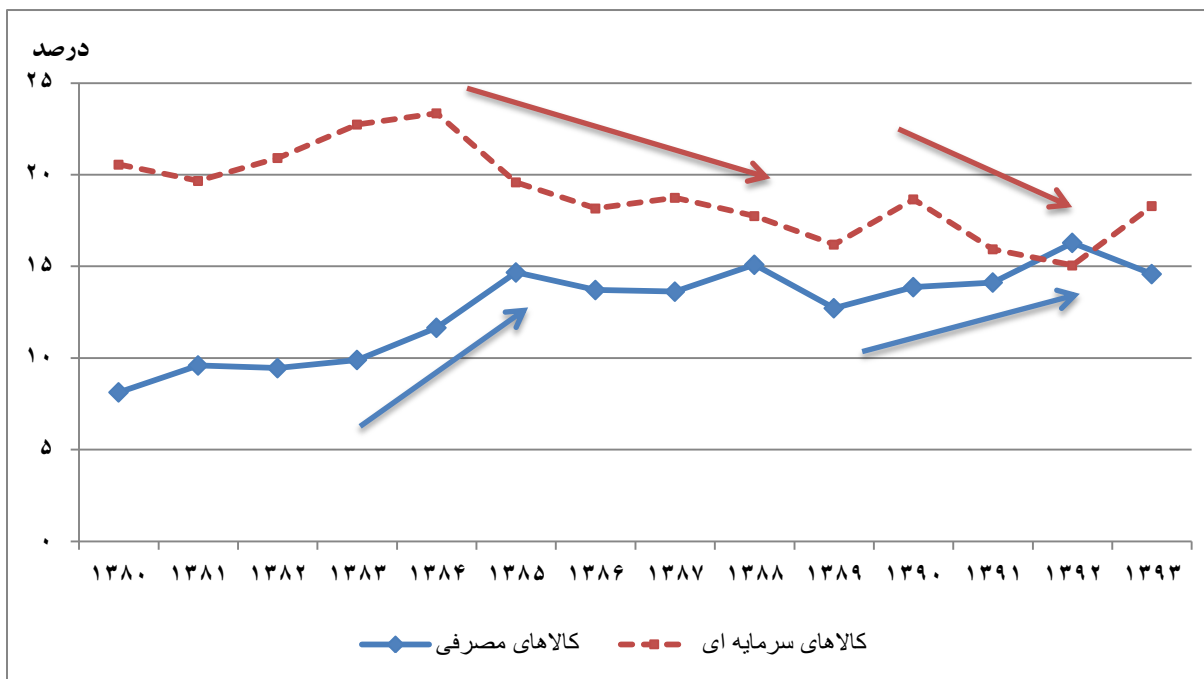
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

در نمودار ۱۴ سهم کالاهای سرمایه ای و مصرفی از کل واردات طی دوره ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ نشان داده شده است. همان طور که مشاهده می شود، سهم کالاهای مصرفی از کل واردات در سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ افزایش داشته، به طوری که از حدود ۹ درصد در سال ۱۳۸۳ به حدود ۱۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده و طی سال های بعد نیز سهم بخش مذکور از کل واردات بین ۱۳ درصد تا ۱۶ درصد در نوسان بوده است. در مقابل سهم کالاهای سرمایه ای از کل واردات از سال ۱۳۸۴ به بعد در اکثر سال ها، روند نزولی داشته، به طوری که از ۲۳ درصد در سال ۱۳۸۴ به ۱۶ درصد در سال ۱۳۸۹ رسیده است. سهم بخش مذکور در سال ۱۳۹۲ به ۱۵ درصد کاهش یافته و در سال ۱۳۹۳ به حدود ۱۸ درصد افزایش یافته است.

^۱ بر حسب دلار

معاونت بررسی های اقتصادی

نمودار ۱۴- سهم مواد اولیه و واسطه ای، سرمایه ای و مصرفی از کل واردات (سالانه؛ ۱۳۸۰-۱۳۹۳)

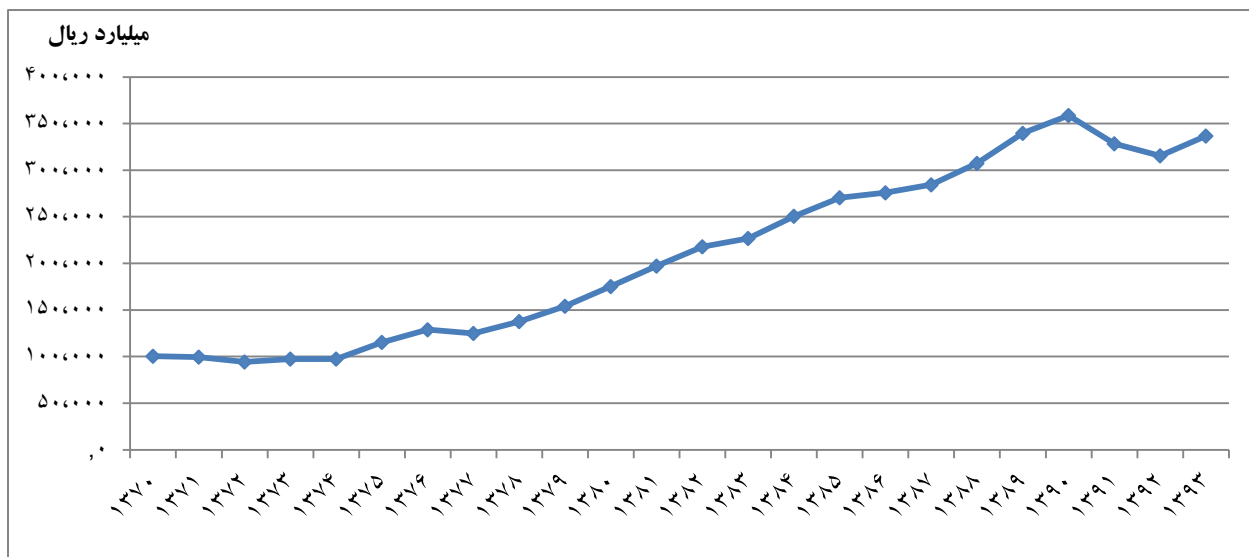


منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ سازمان توسعه تجارت ایران

در نمودار ۱۵ و نمودار ۱۶ به ترتیب، ارزش افزوده بخش صنعت و واردات مواد اولیه و واسطه ای نشان داده شده است. از آنجا که بخش صنعت ایران وابستگی زیادی به واردات مواد اولیه و واسطه ای دارد، با افزایش واردات مواد اولیه و واسطه ای طی دهه هشتاد، ارزش افزوده بخش مذکور نیز طی دوره مورد بررسی روند صعودی طی کرده و با کاهش چهار میلیارد دلاری واردات مواد اولیه و واسطه ای در سال ۱۳۹۱ در اثر کاهش درآمدهای ارزی، ارزش افزوده بخش صنعت نیز طی سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳ با کاهش مواجه شده است. بنابراین افزایش درآمدهای نفتی منجر به افزایش ارزش افزوده بخش صنعت در اقتصاد ایران شده است، ولی همان طور که در ادامه بررسی خواهد شد، به علت عدم انعطاف پذیری نسبی نرخ اسمی ارز و عدم افزایش آن متناسب با نرخ تورم و در نتیجه کاهش نرخ حقیقی ارز در اثر افزایش درآمدهای ارزی، از قدرت رقابت پذیری بخش صنعت ایران طی رونق درآمدهای نفتی، کاسته شده است.

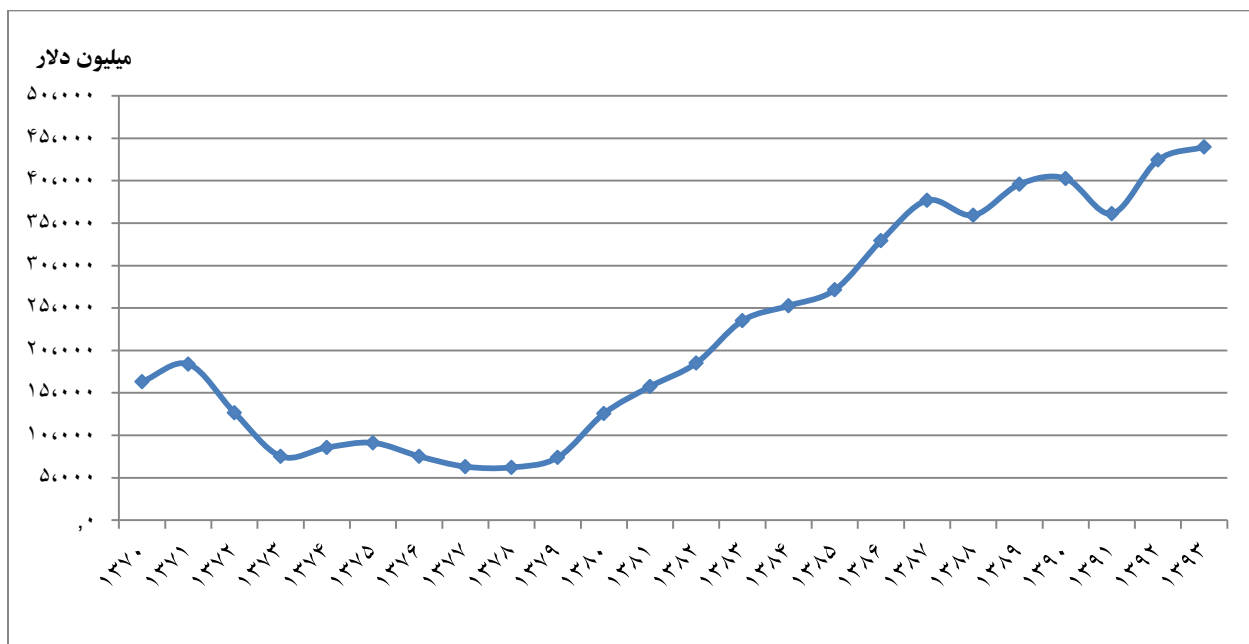
معاونت بررسی های اقتصادی

نمودار ۱۵- ارزش افزوده حقیقی بخش صنعت، به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ (۱۳۷۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

نمودار ۱۶- واردات مواد اولیه و واسطه ای (۱۳۷۰-۱۳۹۳)



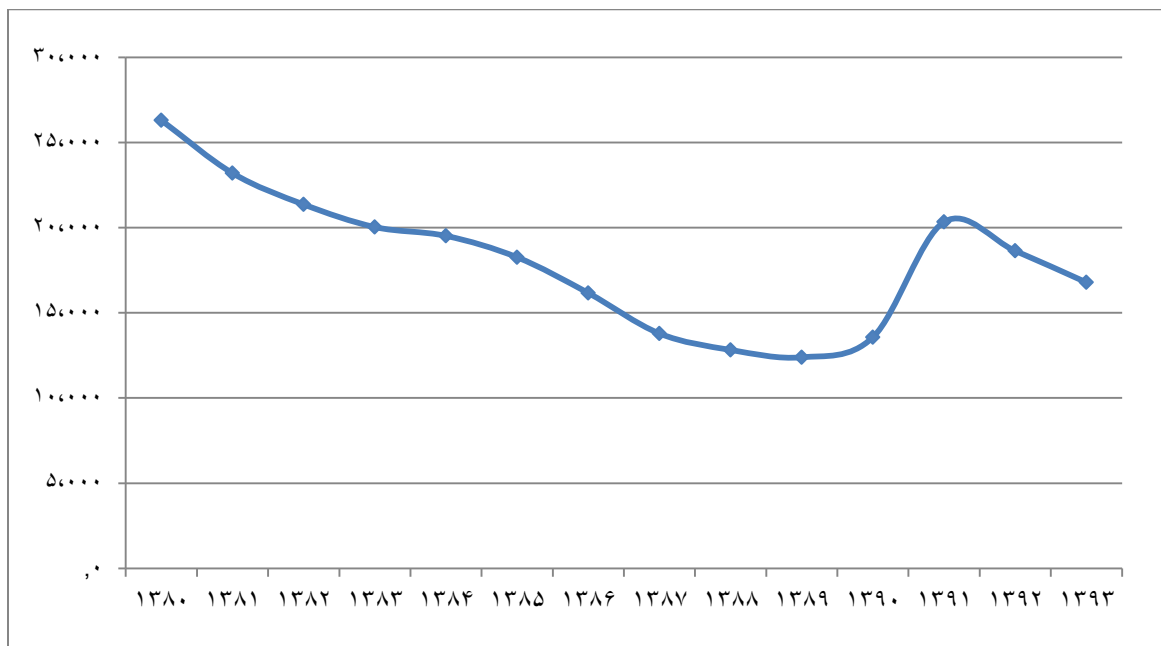
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

همان طور که در قیمت عوامل موثر بر شدت تاثیرپذیری اقتصاد از قیمت کالاهای اساسی بیان شد، یکی از عواملی که موجب تاثیرپذیری شدیدتر اقتصاد از تغییرات قیمت کالاهای اساسی می شود، انعطاف پذیری پایین نرخ ارز است. در

معاونت بررسی های اقتصادی

نمودار ۱۷ نرخ حقیقی دلار^۱ نشان داده شده است. همان طور که در نمودار مذکور قابل مشاهده است، نرخ حقیقی دلار طی دهه هشتاد روند کاهشی داشته که به این معنی است که نرخ اسمی ارز در اقتصاد ایران، طی دوره مورد بررسی، متناسب با نرخ تورم افزایش نیافته و از قدرت رقابت پذیری بخش قابل مبادله کاسته شده است. با کاهش درآمدهای ارزی در سال ۱۳۹۱ و افزایش نرخ اسمی ارز، نرخ حقیقی ارز در سال ۱۳۹۱ افزایش یافته و پس از آن، مجدداً روند کاهشی طی کرده است.

نمودار ۱۷- نرخ حقیقی دلار (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ سایت آمارهای اروپا^۲

درآمدهای نفتی و تغییر تولید بالقوه

همان طور که گفته شد، درآمدهای ارزی حاصل از صادرات کالاهای اساسی ممکن است از طریق اثرگذاری بر نیروی کار، موجودی سرمایه و بهره وری کل عوامل تولید، بر تولید بالقوه تاثیرگذار باشد. اگر در هنگام کاهش درآمدهای ارزی، تولید بالقوه تحت تاثیر قرار بگیرد و کاهش یابد، این موضوع الزامات سیاست گذاری متفاوتی را می طلبد و در این موارد، تحریک تقاضا از طریق سیاست های انبساطی پولی و مالی، منجر به افزایش نرخ تورم خواهد شد. در این قسمت به بررسی میزان مشارکت نیروی کار در اقتصاد، موجودی سرمایه و بهره وری کل عوامل تولید، طی دوره مورد بررسی، پرداخته می شود.

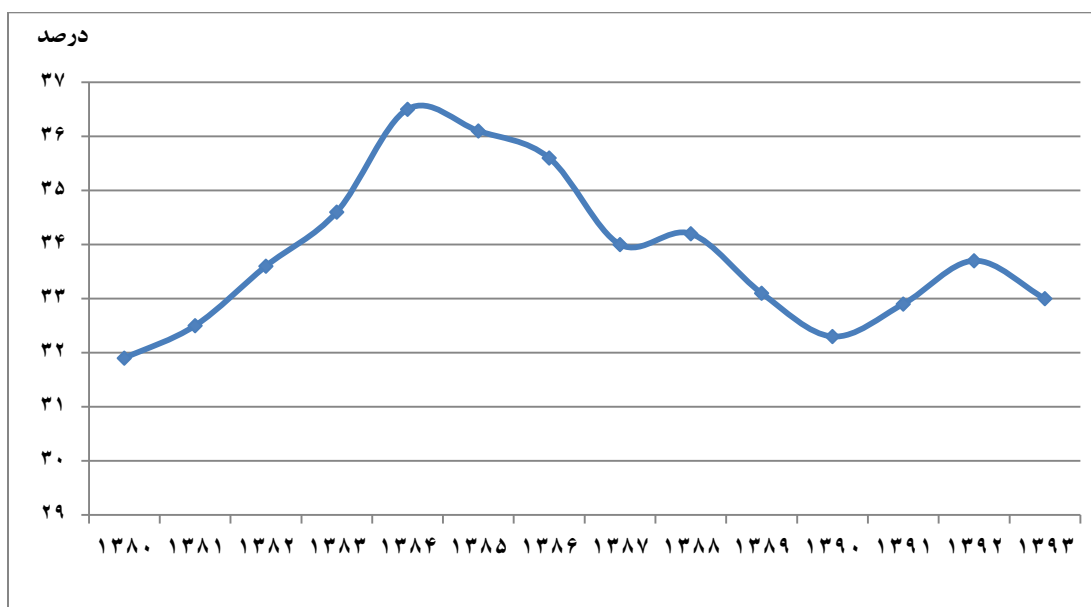
^۱ نرخ حقیقی ارز از تقسیم نرخ اسمی ارز بر نسبت شاخص قیمت مصرف کننده آمریکا به شاخص قیمت مصرف کننده اقتصاد ایران به دست آمده است.

^۲ Eurostat

نیروی کار

در نمودار ۱۸ نسبت اشتغال^۱، نمودار ۱۹ نرخ مشارکت اقتصادی و نمودار ۲۰ نرخ بیکاری طی دوره ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳^۲ نشان داده شده است. همان طور که در نمودار ۱۸ و نمودار ۱۹ مشاهده می شود، نسبت اشتغال و نرخ مشارکت اقتصادی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰^۳ روند نزولی داشته اند و نرخ بیکاری نیز در سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ که سال های رونق درآمدهای نفتی بوده، روند صعودی داشته است؛ بنابراین می توان گفت که رونق درآمدهای نفتی، بر اشتغال کشور تاثیر مثبتی نداشته است. از آنجا که بخش نفت در اقتصاد ایران یک بخش سرمایه بر است، بنابراین افزایش تولید در این بخش، منجر به افزایش اشتغال در کل کشور نشده است.

نمودار ۱۸- نسبت اشتغال (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: مرکز آمار ایران

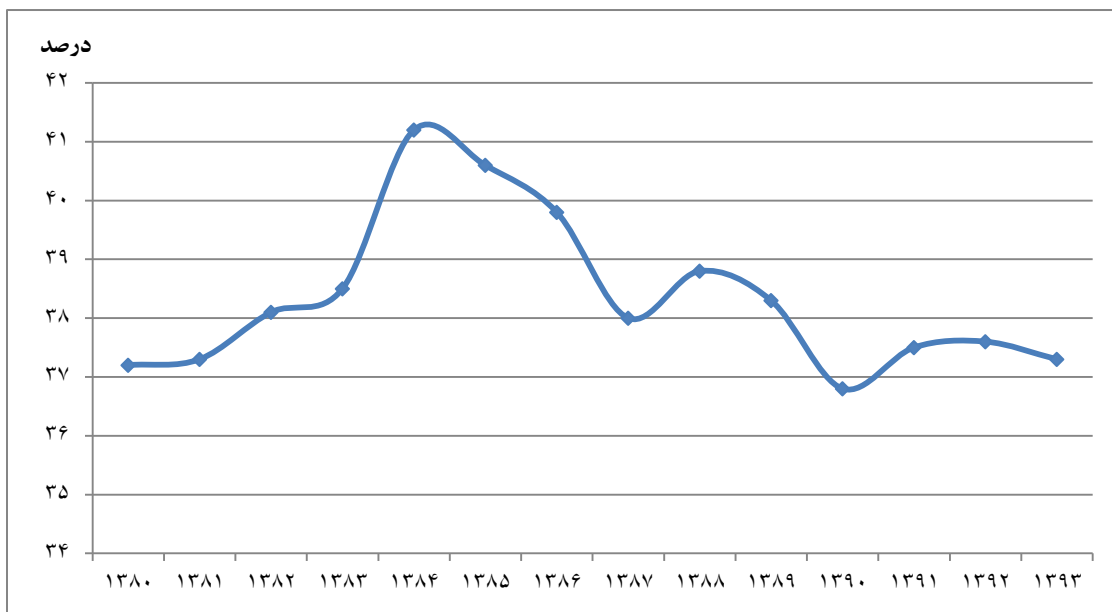
^۱ نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت در سن کار

^۲ http://www.amar.org.ir/Portals/0/Files/abstract/1393/ch_ntank_93.pdf نرخ بیکاری سال ۱۳۹۳، مربوط به زمستان ۱۳۹۳ است.

^۳ به جز سال ۱۳۸۸

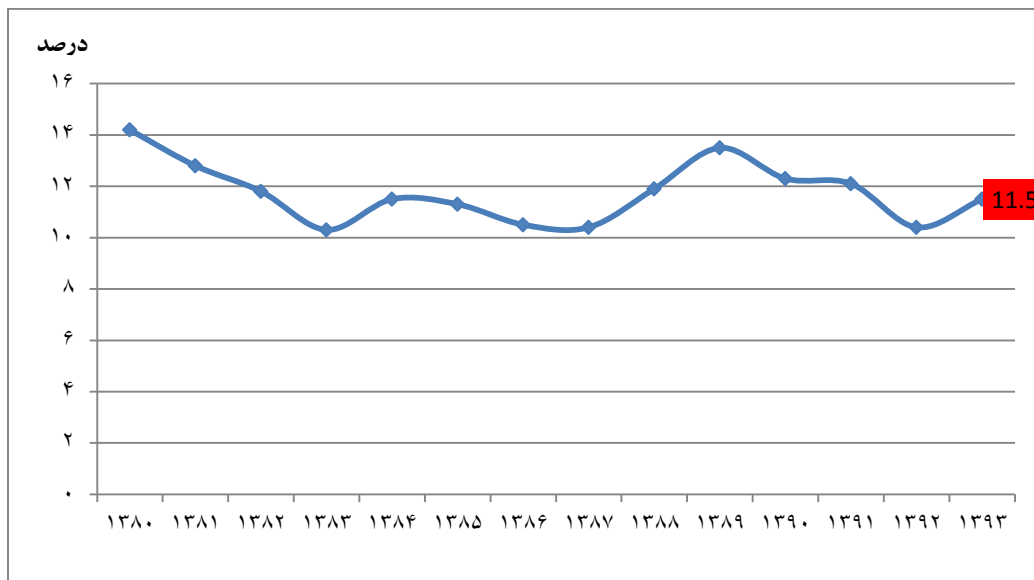
معاونت بررسی های اقتصادی

نمودار ۱۹- نرخ مشارکت اقتصادی (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



منبع: مرکز آمار ایران

نمودار ۲۰- نرخ بیکاری (۱۳۸۰-۱۳۹۳)



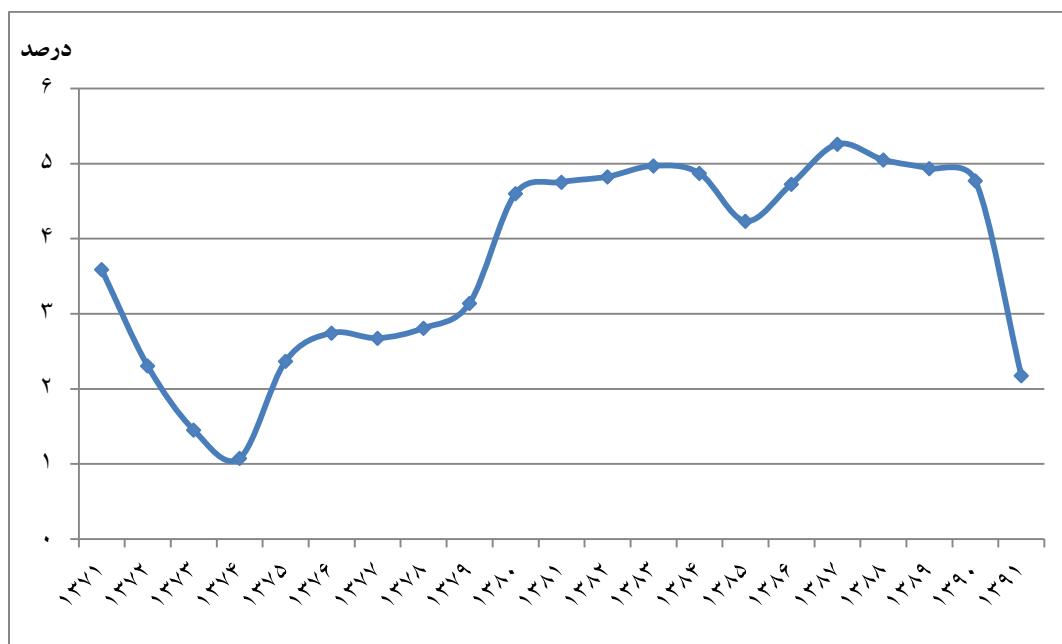
منبع: مرکز آمار ایران

معاونت بررسی های اقتصادی

موجودی سرمایه

در نمودار ۲۱ نرخ رشد موجودی سرمایه طی سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۱ نشان داده شده است. همان طور که مشاهده می شود، نرخ رشد موجودی سرمایه در سال ۱۳۹۱ به شدت کاهش یافته که حاکی از تاثیرگذاری کاهش درآمدهای حاصل از صادرات نفت بر میزان سرمایه گذاری و متعاقباً نرخ رشد موجودی سرمایه در اقتصاد است.

نمودار ۲۱- نرخ رشد موجودی سرمایه (۱۳۷۱-۱۳۹۱)



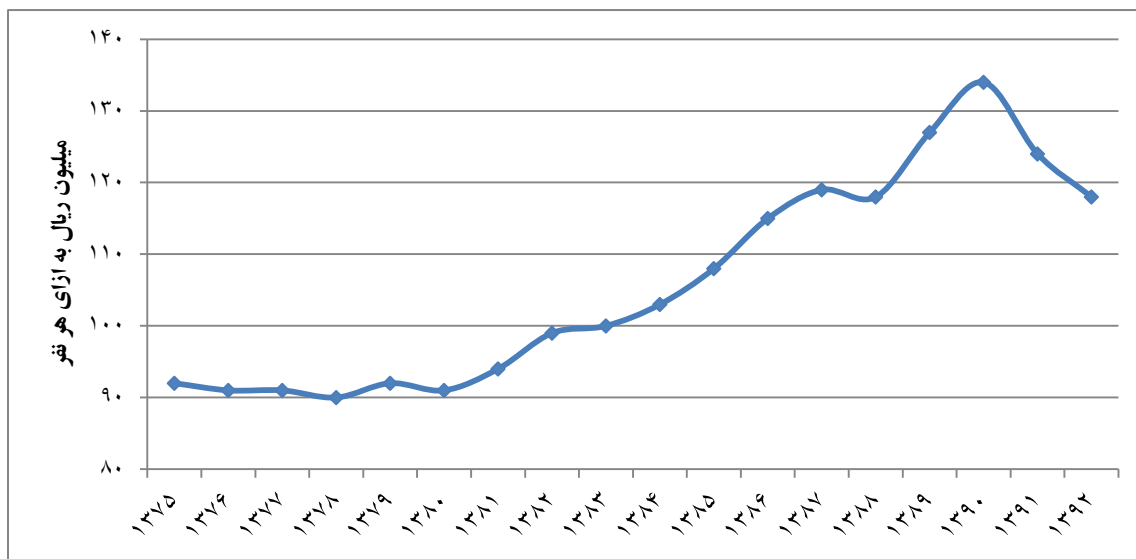
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

بهره وری کل عوامل تولید

در نمودار ۲۲ بهره وری نیروی کار، نمودار ۲۳ بهره وری سرمایه و نمودار ۲۴ بهره وری کل عوامل تولید نشان داده شده است. همان طور که در این سه نمودار مشاهده می شود، بهره وری نیروی کار، بهره وری سرمایه و بهره وری کل عوامل تولید از سال ۱۳۹۱ با روند کاهشی مواجه شده اند؛ بنابراین می توان گفت که کاهش درآمدهای نفتی منجر به کاهش بهره وری در اقتصاد گردیده است.

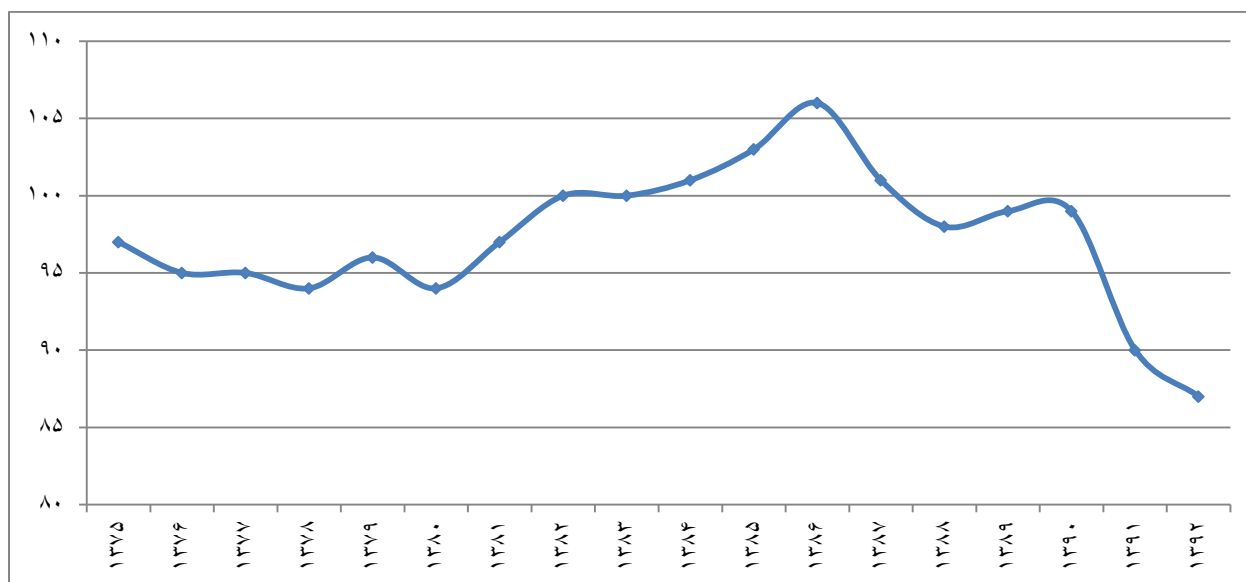
معاونت بررسی های اقتصادی

نمودار ۲۲- بهره وری نیروی کار (۱۳۷۵-۱۳۹۲)



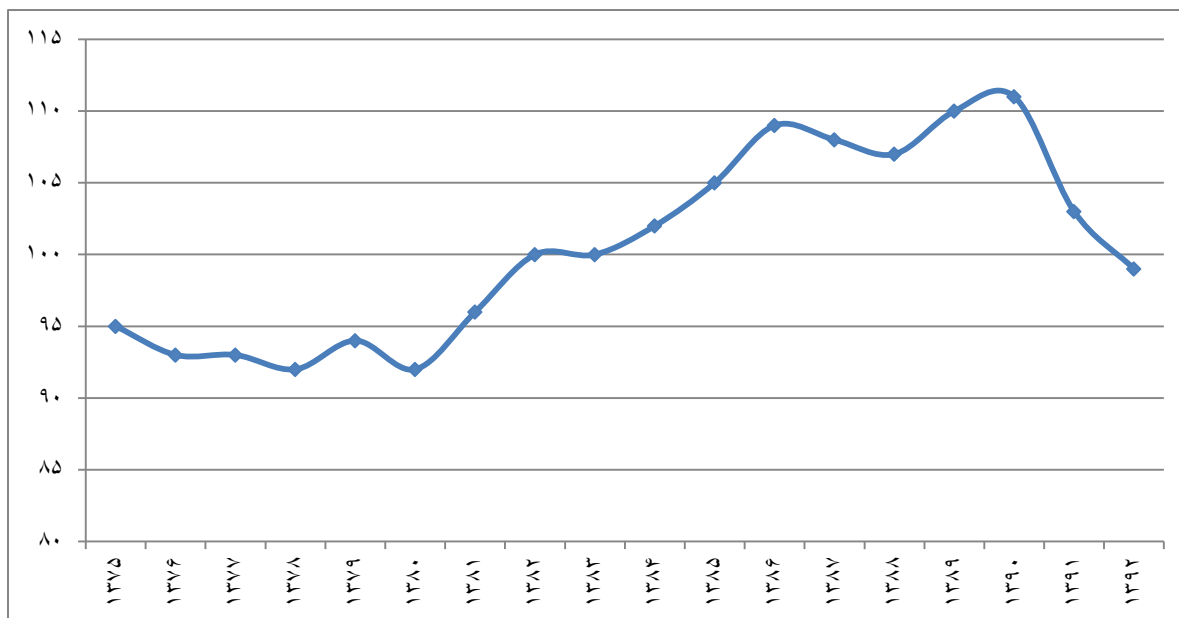
منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ مرکز آمار ایران

نمودار ۲۳- بهره وری سرمایه (۱۳۷۵-۱۳۹۲)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ مرکز آمار ایران

نمودار ۲۴- بهره وری کل عوامل تولید (۱۳۹۲-۱۳۷۵)



منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران؛ مرکز آمار ایران

جمع بندی و الزامات سیاستی

همان طور که بحث شد، نوسانات قیمت جهانی کالاهای اساسی از طریق تاثیر بر تقاضای داخلی (مخارج مصرفی و سرمایه گذاری خصوصی و دولتی) منجر به نوسانات بزرگی در تولید کشورهای صادرکننده کالاهای اساسی خواهد شد و این نوسانات در کشورهایی که بازارهای تامین مالی کمتر توسعه یافته، سیاست های مالی موافق چرخه ای و انعطاف پذیری کمتر نرخ ارز دارند، شدیدتر است.

همان طور که گفته شد، نکته مهمی که در این رابطه وجود دارد، امکان تغییر تولید بالقوه^۱ در کنار تغییر تولید واقعی^۲ در اثر تغییرات قیمت کالاهای اساسی است که این موضوع اشارات ضمنی برای سیاست گذاران در هنگام انتخاب سیاست های مناسب، خواهد داشت. واکنش های بزرگ سرمایه گذاری در مقابل افزایش قیمت کالاهای اساسی، باعث افزایش در تولید بالقوه می شود و در مقابل انتظار می رود که با کاهش قیمت های این کالاهای، تولید بالقوه نیز کاهش یابد.

زمانی که کاهش قیمت جهانی کالاهای اساسی، پس از یک دوره افزایش طولانی مدت قیمت آن ها به وقوع می پیوندد، رشد اقتصادی آهسته تر می شود و تولید واقعی به سمت تولید بالقوه (که خود در اثر کاهش نرخ رشد سرمایه گذاری، با نرخ رشد اندکی در حال افزایش است) نزدیک می شود.

در این راستا، دو حالت را می توان در نظر گرفت:

معاونت بررسی های اقتصادی

- اگر در دوره کاهش قیمت کالاهای اساسی، تولید بالقوه کاهش شدیدی داشته باشد و در اثر این اتفاق، علی رغم آهسته تر شدن نرخ رشد اقتصادی، تولید واقعی، بالاتر از تولید بالقوه قرار بگیرد، اتخاذ سیاست های پولی و مالی انبساطی، به جای اینکه باعث افزایش پایدار سرمایه گذاری و اشتغال شود، منجر به افزایش نرخ تورم خواهد شد.
- اگر تولید بالقوه کاهش زیادی نداشته باشد و تولید واقعی، پایین تر از تولید بالقوه قرار بگیرد، آنگاه اتخاذ سیاست های پولی و مالی انبساطی، برای حمایت از تقاضای داخلی، می تواند شرایط اقتصادی را بهبود بخشد؛ اما در این باره نیز باید به دو نکته توجه کرد:

۱. با کاهش درآمدهای حاصل از صادرات کالاهای اساسی در اثر کاهش قیمت آن ها، در اقتصادهای با نرخ ارز انعطاف پذیر، نرخ ارز افزایش می یابد و این افزایش از مسیرهای مختلفی می تواند منجر به افزایش نرخ تورم گردد؛ بنابراین در این شرایط، اتخاذ سیاست های پولی و مالی انبساطی، می تواند منجر به افزایش بیشتر تورم گردد.
 ۲. کاهش درآمدهای دولت در اثر کاهش درآمدهای حاصل از صادرات کالاهای اساسی، باعث ایجاد محدودیت در استفاده از سیاست های مالی انبساطی مانند افزایش مخارج دولتی و یا کاهش مالیات ها خواهد شد.
- بنابراین به طور کلی می توان بیان کرد که چالش اصلی سیاست گذاران در کشورهای صادرکننده کالاهای اساسی، ایجاد اصلاحات ساختاری به منظور برطرف ساختن موانع سمت عرضه و کاهش اثر نوسانات قیمت کالای اساسی بر اقتصاد این کشورهاست. در این راستا می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ✓ ایجاد رژیم ارزی با انعطاف پذیری بیشتر نرخ ارز
- ✓ ایجاد سیستم های تامین مالی با عمق بیشتر
- ✓ عدم اجرای سیاست های مالی موافق چرخه ای

برای ایجاد یک چارچوب مناسب برای اجرای سیاست های مالی در کشورهای صادرکننده کالاهای اساسی، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- داشتن ذخایر کافی برای مقابله با شوک ها: استراتژی بلندمدت در این کشورها باید مبتنی بر وجود منابع مالی کافی باشد تا در هنگام بروز شوک، بتوان سیاست های ضد چرخه ای اجرا نمود و از این طریق به افزایش ثبات در اقتصاد و بهبود رشد اقتصادی بلندمدت کمک کرد.
- وجود چارچوب های نهادی قوی برای تضمین اهداف بلندمدت:

۱. وجود چارچوب های جامع بودجه ای میان مدت که تضمین کننده سازگاری میان اهداف بلندمدت، اهداف مالی و بودجه های سنواتی باشد.

۲. وجود مدیریت سرمایه گذاری عمومی قوی، که تضمین کننده کارایی مخارج دولت باشد.

۳. وجود سیاست های مالیاتی که پایه های درآمدی متنوعی داشته باشد و از وابستگی دولت به بخش منابع، جلوگیری کند.

۴. وجود قوانینی در رابطه با اجرای سیاست های مالی که از اجرای سیاست های موافق چرخه ای در هنگام افزایش قیمت کالاهای اساسی جلوگیری کند و تضمین کند که درآمد حاصل از صادرات این کالاها در راستای رسیدن به اهداف رشد بلندمدت، هزینه می شوند. معمولاً صندوق های ذخیره ارزی، ابزار مناسبی برای مدیریت دارایی های مالی هستند.

معاونت بررسی های اقتصادی

البته لازم به ذکر است که با توجه به کاهش اخیر قیمت کالاهای اساسی، دستیابی به این اصلاحات مشکل خواهد بود. کشورهایی که در حال حاضر از ذخایر کافی برخوردار هستند، می توانند این تعدیلات را به تدریج انجام دهند، ولی در سایر کشورها، ایجاد تعدیلات وسیع در مخارج دولت، اجتناب ناپذیر است. این کشورها می توانند نسبت به کاهش یارانه ها و سایر هزینه های غیرتولیدی و افزایش درآمدهای مالیاتی اقدام کنند.

اقتصاد ایران نیز با سهم ۸۱,۵ درصدی صادرات کالاهای اساسی از کل صادرات و سهم ۴۱,۴ درصدی خالص صادرات کالاهای اساسی از کل حجم تجارت، به عنوان یک کشور صادرکننده کالای اساسی محسوب می شود. تغییرات درآمدهای نفتی همواره اقتصاد ایران را طی دوره های مختلف تحت تاثیر قرار داده است، به طوری که رشد اقتصادی در بسیاری از سال ها، به شدت تحت تاثیر رشد درآمدهای نفتی بوده است. همچنین با افزایش درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و عدم افزایش متناسب نرخ اسمی ارز با نرخ تورم، طی سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰، نرخ حقیقی ارز همواره کاهش یافته و از قدرت رقابت پذیری بخش قابل مبادله کاسته شده است. همچنین سیاست های موافق بودجه ای دولت (افزایش مخارج مصرفی و سرمایه ای در دوره های رونق درآمدهای نفتی و انقباض بودجه ای در دوران کاهش درآمدهای نفتی) منجر به شدت بخشیدن به چرخه های تجاری ناشی از تغییرات درآمدهای نفتی شده است.

با وضع تحریم های اقتصادی علیه کشور ایران در اواخر سال ۱۳۹۰، درآمدهای نفتی در سال ۱۳۹۱ به شدت کاهش پیدا کرد و تاثیرات زیادی بر اقتصاد کشور گذاشت. با کاهش واردات مواد اولیه و واسطه ای در اثر کاهش درآمدهای ارزی، ارزش افزوده بخش صنعت در سال ۱۳۹۱ دچار کاهش شد و نرخ رشد ارزش افزوده بخش نفت نیز کاهش ۳۷,۴- درصدی را در سال مذکور تجربه کرد^۱. از طرف دیگر از آنجا که بخش زیادی از درآمدهای حاصل از صادرات نفت متعلق به دولت است، با کاهش درآمدهای نفتی، سرمایه گذاری و مصرف نهایی بخش دولتی نیز با کاهش مواجه شد و به همراه کاهش سرمایه گذاری و مصرف نهایی بخش خصوصی، موجب کاهش میزان تقاضا در اقتصاد گردید. هم اکنون رکود موجود در اقتصاد ایران از هر دو سمت عرضه و تقاضا و چشم انداز نزولی قیمت جهانی نفت در سال های آتی، یکی از مهم ترین چالش های سیاست گذاری در اقتصاد محسوب می گردد.

همان طور که بیان شد، اجرای سیاست های پولی و مالی انبساطی برای مقابله با کاهش تقاضا در اثر کاهش درآمدهای ارزی در کشورهای صادرکننده کالاهای اساسی، باید با احتیاط زیادی صورت بگیرد. در صورتی که با کاهش درآمدهای صادراتی، تولید بالقوه کاهش یافته باشد، سیاست های انبساطی منجر به افزایش نرخ تورم در اقتصاد خواهد شد.

همان طور که برای اقتصاد ایران نشان داده شد، از سال ۱۳۹۱ با کاهش درآمدهای حاصل از صادرات نفت، موجودی سرمایه و بهره وری کل عوامل تولید در اقتصاد نیز کاهش یافته اند و موجب کاهش تولید بالقوه در اقتصاد شده اند، همچنین همان طور که بیان شد، به علت وابستگی بخش صنعت به مواد اولیه و واسطه ای، ارزش افزوده بخش صنعت نیز از سال ۱۳۹۱ با روند کاهشی مواجه شده است؛ بنابراین اجرای سیاست های انبساطی برای مقابله با رکود سمت تقاضا منجر به افزایش نرخ تورم خواهد شد.

بر اساس آنچه که بیان شد، در کشور ایران نیز برای مقابله با رکود می توان سیاست هایی را برای بهبود سمت عرضه، مانند ایجاد رژیم ارزی با نرخ ارز انعطاف پذیر، بهبود بازارهای تامین مالی و متعاقباً بهبود شرایط تامین مالی برای تولیدکنندگان

^۱ بر اساس آمار بانک مرکزی



معاونت بررسی های اقتصادی

و ایجاد چارچوب هایی برای بهبود انضباط مالی دولت، بازپرداخت بدهی های دولت و عدم ایجاد بدهی های جدید، اجرا کرد.



منابع:

۱. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
۲. مرکز آمار ایران
۳. موسسه عالی آموزش، پژوهش، مدیریت و برنامه ریزی، تیر ۱۳۹۴، تحلیل بخش حقیقی اقتصاد و چشم انداز رشد اقتصادی در سال ۱۳۹۴ (تا پیش از رفع تحریم ها)
۴. <http://ec.europa.eu/eurostat>
۵. IMF, ۲۰۱۵, World Economic Outlook
۶. IMF, ۲۰۱۵, Commodity Market Monthly
۷. IMF, ۲۰۱۵, The Commodity Roller Coaster: A Fiscal Framework For Uncertain Times